

۱۶۷

کوله بیشتر

۱۴۰۲ ۰۸ ۱۰

سمیه، راسکان روزنامه شورا
روزه کدگان و نوجوانان مشهور
۳ شنبه

پایان زورگویی

بیا بریم تماشا!

پاییز چی آورده برامون؟

۱۴

جوجه را آخر پاییز می شمارند!

با نام و یاد خدای بزرگ. سلام بچه ها! دوستان همیشگی کتاب و کتاب خونی! حالتان چه طور است؟ خدا کند سالم و سرحال باشید و یادتان نرود برای همه ی چیزهای خوب و با ارزش زندگی، از خدا تشکر کنید و توی همین لحظه هایی که دارید از پروردگار بزرگ قدردانی می کنید، برای بهتر شدن وضعیت زندگی بچه های مظلوم غزه که شجاعانه دارند مقاومت می کنند دعا کنید. مطمئن باشید خدا دعای شما را زود برآورده می کند و ان شاء... به زودی کشور فلسطین از دست اسرائیلی های ظالم نجات پیدا می کند. وقتی قدس عزیز از دست دشمن آزاد شود، همه ی مردم خوب دنیا با هم جشن پیروزی می گیرند، همان طور که ۴۴ سال پیش، روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ دانش آموزان شجاع در کنار بقیه ی مردم و دانشجویها در مقابل ظلم شاه و در سال ۱۳۵۸ در مقابل زورگویی های آمریکا ایستادند و دشمن خود را از ایران بیرون کردند و توی تقویم یک روز را به نام «دانش آموز» نوشتند.

راستی! تا یادم نرفته بگویم روزها به سرعت برق و باد می آیند و می روند. روزهای نو از راه می رسند. باید حواستان باشد نگذارید درس ها و تکلیف های مدرسه تان روی هم انبار شوند. درس هر روز را توی زمان خودش بخوانید و اگر یاد نگرفتید، دوباره از هر کسی که بلد است بپرسید تا وقت امتحان گرفتن به چی کار کنم وای چی کار کنم نیفتید! از قدیم گفته اند جوجه را آخر پاییز می شمارند! یعنی از الان باید به فکر روزهای سخت آینده بود و تنبلی نکرد.



طیبه ثبت

فهرست

جوجه را آخر پاییز می شمارند!
بیا پریم تماشای پاییز! ۱/
بچه های تنها! ۲/
آزادی پرنده ها! ۳/
پایان زورگویی! ۴/
کارگاه ز رنگ ۶/
کلاغ گرسنه ۷/
مسابقه رنگ ها! ۸/
تلاش می کنم یک
دانش آموز خیلی خوب، باشم! ۱۰/
الکترسیسته ی ساکن
چه گونه کار می کند؟ ۱۲/
دوستی از آسمان ۱۳/
پاییز چی آورده برامون؟ ۱۴/
اسرائیل مات می شود! ۱۶/

صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیر مسئول:
سید مشتم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمانت:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه آرایی:
ملک جمعی

پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fa/kids
نشانی: ۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
خیابان کوهسنگی
ابتدای کوهسنگی ۱۵
توزیع و امور مشترکین:
۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۵۱۹ و ۵۲۰



بیا بریم تماشا!

کلاغ که می‌دید برگای درختا داره می‌ریزه دلش گرفت. قارقاری دوستش اومد گفت: غمگین نباش! بیا بریم تماشای یه چیزی. حتما خوش حال می‌شی. کلاغ و قارقاری بال‌زدن و رفتن تماشا. تماشای چی؟ خب، معلومه! تماشای پاییز.

● بچه‌های مهد کودک را آورده بودن پارک ملت. همگی لباس گرم و کلاه و شال گردن پوشیده بودن. چه قدر خوشگل! زرد و نارنجی و قرمز. کلاغ یک کم خوش حال شد.

● عمو پاکبان هم با جاروی بزرگ داشت برگای رنگارنگ درختارو جمع می‌کرد و می‌ریخت توی یه کیسه‌ی بزرگ. به نیشان آبی هم کیسه‌های پر برگای خشک رو بار می‌زد و می‌برد کجا؟ کلاغ به قارقاری گفت: بیا بریم ببینیم برگا رو کجا می‌برن؟

● توی راه، جاده پر بود از ماشینای بزرگ که پر از میوه بودن؟ چه میوه‌هایی؟ خربزه و انار و سیب و نارنگی. دهنشون آب افتاد، دلشون به تاپ‌تاپ افتاد. یه ماشینم پر از کدوهای نارنجی و زرد بود. قارقاری گفت: به اینا می‌گن کدو تنبل. خیلی برای سلامتی خوبه و نمی‌ذاره پیر بشیم.

قارقاری خندید گفت چه جالب! چه تنبلی که فایده داره! قارقار! و بعدش دوباره خندید.

ماشین برگا و ایستاد. اونجا پارک ملت بود. چند تا عمو پاکبان دیگه اومدن و کل برگای خشک رو بردن توی پارک. کلاغ گفت: مگه درختای خودشون برگ کم دارن؟ قارقاری خندید و گفت: خب برگا تموم می‌شن. اینارو آوردن یه دنیا برگ شه.

چه خوشگل! چه زیبا! توی خیابونای توی پارک یه دریا برگ زرد و نارنجی بود. آدماز روش رد می‌شدن و برگا خش و خش صدای داد. انگار برگا داشتن شعر می‌خوندن. کلاغ که اینارو دید، گفت: بیا ما هم با برگا بخونیم: قارقار... قارقار... و این طوری شد که دیگه کلاغ غمگین نبود چون یه عالم چیزای خوب تماشا کرده بود!





تصویرگر: زهرا اقطاعی

شعر

بچه های تنها

ای خدایی که هستی مهربان مثل مامان
بچه ها را همیشه دوست داری فراوان

من شنیدم که «غزه» بچه ها نان ندارند
رفته از یاد آن ها بازی و شعر و لبخند

شب ندارند جایی تا بخوابند آرام
بمب ها مثل باران می خورد روی هر بام

ای خدا هیچ کس کاش فکر دعوا نباشد
ای خدا کاش جنگی توی دنیا نباشد

غزه: شهری در فلسطین اشغالی



منیره هاشمی



کاردستی

آزادی پرنده‌ها

چه‌طوری درست کنیم:

در این روزهای سخت که مردم فلسطین برای بیرون کردن دشمن تلاش می‌کنند، همه‌ی ما برای آزادی مردم فلسطین از دست اسرائیل دعا می‌کنیم. حالا بیایید به همین مناسبت، با هم کاردستی آزادی پرنده‌ها را درست کنیم.

قبل از هر کاری، اول کارتن یا جعبه را باز کنید. به هر اندازه‌ای که دوست دارید برش بزنید. یک شاخه‌ی خشک به شکل نیم دایره پایین مقوّا بچسبانید. شاخه‌های خشک یا ساقه‌ی گیاهان را به یک اندازه برش بزنید. روی شاخه یک نیم دایره بچسبانید. مطابق شکل، قفس را کامل کنید. با چسباندن برگ، مطابق شکل، پرنده‌ای را بالای قفس درست کنید. با همین روش، چند پرنده‌ی دیگر درست کنید. حالا شما نقاشی زیبایی دارید که معنای زیبای آزادی را بیان می‌کند.



طاهره عرفانی



چی لازم داریم؟

۱. قیچی

۲. سرشاخه و برگ‌ها

۳. چسب مایع

۴. ماژیک مشکی

۵. کارتن یا جعبه‌ی خالی



پایان زورگویی



بعضی وقت‌ها یکی پیدا می‌شود که فکر می‌کند از دیگران قوی‌تر است و می‌خواهد به دیگران زور بگوید. بچه‌های مدرسه هم این مشکل را داشتند. این جور وقت‌ها باید چه کار کرد؟

مریم داد زد: «زود خوراکی‌هایتان را بخورید! دارد می‌آید! اگر برسد، دیگر خوراکی بی‌خوراکی! همه را می‌خورد.» بچه‌ها تند و تند مشغول خوردن خوراکی‌هایشان شدند اما گلی حواسش نبود. داشت به گریه‌ای که گوشه‌ی حیاط مدرسه می‌ومیو می‌کرد نگاه می‌کرد که مینا از راه رسید. بچه‌ها با عجله ته ساندویچ‌هایشان را توی دهانشان چپاندند و دویدند تا بازی کنند. گلی تازه می‌خواست ساندویچش را بخورد که مینا ساندویچ را از دستش بیرون کشید و با خنده مشغول خوردن شد. گلی خواست حرفی بزند اما مینا سرش داد کشید.

گلی که حسابی ترسیده بود، دوید و برگشت سر کلاس. یک گوشه نشست و مشغول گریه شد. خیلی زود زنگ خورد و بچه‌ها برگشتند سر کلاس. گلی هنوز نشسته بود و مثل باران بهاری اشک می‌ریخت که خانم معلم آمد توی کلاس. همه بلند شدند و سلام کردند. به جز مینا که مشغول قورت دادن آخرین لقمه ساندویچ گلی بود و گلی که هنوز داشت گریه می‌کرد. خانم معلم تا چشمش به گلی افتاد، با تعجب گفت: «چی شده گلی جان؟ چرا گریه می‌کنی؟! گلی چیزی نگفت. یکی از بچه‌ها از ته کلاس داد زد: «تقصیر میناست. همیشه کار اوست. همیشه خوراکی بچه‌ها را به زور می‌گیرد و می‌خوره. امروز هم خوراکی گلی را خورد.» خانم معلم با ناراحتی به مینا نگاه می‌انداخت و پرسید: «این حقیقت داره؟» مینا سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت. خانم معلم سرش را تکانی داد و به گلی گفت: «به جای گریه کردن بهتره با شجاعت از حقّ دفاع کنی.» بعد رو کرد به همه‌ی بچه‌ها و گفت: «شما دانش‌آموزان دانایی هستین. باید شجاع باشین. خودتون می‌تونین از حقّتون دفاع کنین، شجاعت یعنی نترسیدن و زیر بار زور نرفتن. وقتی که شجاع باشیم، کسی نمی‌تونه به ما ظلم کنه. حالا می‌خوام براتون به قصه واقعی تعریف کنم. سال‌ها پیش توی کشور ما، شاهی زورگو بود که می‌گفت: فقط باید به حرف او گوش کنند و همه ثروت کشور را برای خودش می‌خواست. هر کسی را هم که با او مخالفت می‌کرد، از سر راهش برمی‌داشت و نابود می‌کرد. تا این که سرانجام مردم با هم متحد شدند و پیرو جوون با شجاعت جلوی ظلم شاه ایستادن و او رو از کشور بیرون کردن. شما هم خوبه مثل دانش‌آموزانی که سال‌ها قبل روز ۱۳ آبان سال ۵۷ برای دفاع از حقّشان ساکت ننشستن و در کنار مردم، در مقابل زورگویی شاه ایستادند، شجاع باشید و از حقّتون دفاع کنین.»



دستشان گرفتند و داد زدند: «برو! اذیت نکن!».

مینا تا عصبانیت بچه‌ها را دید، لبخندی زد و عقب عقب رفت. بعد هم دوید و جای هم میزی خودش رفت. بچه‌ها فریاد کشیدند و خوش‌حالی کردند. بعد هم نشستند و با خیال راحت خوراکی‌شان را خوردند چون هنوز یک عالمه از وقت زنگ تفریح باقی مانده بود و دیگر کسی نتوانسته بود زورگویی کند.

جور مشکل‌ها توی کلاس نداشته باشید. خودتان از بس کار برمیاین.» معلم درسش را داد و تکلیف‌ها را دید. زنگ تفریح بعد، وقتی بچه‌ها مشغول خوردن خوراکی بودند، باز مینا با ساندویچی در دست از راه رسید. گلی تا او را دید، خوراکی‌اش را محکم توی دستش گرفت و داد زد: «برو پی کارت! خودت که خوراکی داری! کسی خوراکی‌اش رو به تو نمی‌ده.» بقیه‌ی بچه‌ها هم خوراکی‌شان را محکم توی

بچه‌ها به مینا نگاه کردند. مینا سرش را پایین انداخت و چیزی نگفت. گلی که حالا دیگر گریه‌اش بند آمده بود، اشک‌هایش را پاک کرد و با صدای بلند گفت: «چشم خانم معلم. دیگر اجازه نمی‌دهم کسی به من زور بگه. کسی حق نداره به زور خوراکی من رو بگیره.» بقیه‌ی بچه‌ها هم با او موافق بودند و سرهایشان را تکان دادند. خانم معلم به مینا نگاهی کرد و گفت: «خب، پس فکر کنم دیگر از این

تصویرگر: زمره افشاری





بازی موبایلی



کارآگاه زرنگ

هر روز ممکن است اتفاقات بدی دور و بر ما بیفتد. گاهی دعاوهای کوچک به اتفاق‌های بد تبدیل می‌شوند. اینجاست که پلیس باید دخالت کند و فرد قانون‌شکن یا قاتل را به سزای کارش برساند. اما فکر کرده‌اید اگر قاتل دروغ بگوید و فرد دیگری را متهم کند چه می‌شود؟

در بازی «جنایت» که امروز به شما معرفی می‌کنم، باید در نقش یک کارآگاه، پرونده‌های غیرواقعی یا واقعی را مطالعه کنید و تصمیم بگیرید چه فردی باید دستگیر شود. در این بازی صدها پرونده برای مطالعه وجود دارد و شما باید به اطلاعات یا سخنانی که طی پرونده به شما گفته می‌شود دقت کنید و فرد دروغ‌گو را دستگیر کنید.

البته شما می‌توانید برای حل پرونده‌ها از دیگران هم کمک بگیرید. می‌توانید با خرج کردن مقداری سکه، فرد موردنظران را به اتاق بازجویی ببرید و به اظهارات شخصی او گوش دهید یا مقداری پول به دستیاران‌تان بدهید تا سرنخی را که پیدا کرده‌اند بشنوید.



اسکن کنید

همین حالا

کد روبه‌رو را اسکن کنید
و به عنوان یک کارآگاه
مجرم را پیدا کنید!

معرفی کتاب



کلاغ گرسنه

کلاغ گرسنه نام کتاب تازه‌ی نویسنده و نمایشنامه‌نویس خوب کشورمان محمّد رضا شمس است که برای گروه سنی ۷ تا ۱۲ سال مناسب است.

این کتاب ساده و روان داستان کلاغی را می‌گوید که وقتی در گرما و خستگی فراوان بعد از مدّت‌ها گشتن به یک گردوی خیلی کوچک می‌رسد، خدا را شکر می‌کند اما داستان همین‌جا تمام نمی‌شود. حیواناتی که او را می‌بینند و شکرگزاری او را تماشا می‌کنند هر کدام او را به شکلی مسخره می‌کنند تا اینکه اتفاق جالبی می‌افتد.

اگر می‌خواهید بدانید داستان چه طور ادامه پیدا می‌کند، حتماً به کتابخانه بروید یا این کتاب را از کتاب فروشی بخرید و با معنای شکرگزاری بیشتر آشنا شوید.

از این نویسنده تا امروز کتاب‌های «صدای بزغاله»، «قصه‌ی پلی که بود و دیگر نیست» «تویی تو» و «پیچوله کوچوله» نیز در انتشارات به نشر منتشر شده‌اند.



نام کتاب: کلاغ گرسنه

نویسنده: محمّد رضا شمس

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲

بازی و سرگرمی

مراقب مارها باش

نام بازی: بازی مار و پله

گروه سنی: ۷ تا ۱۱ سال

تعداد بازیکن: ۲ تا ۵ نفر

هدف:

آموزش کارهای خوب

افزایش نگهداری ذهنی و حافظه

تقویت تمرکز

افزایش مهارت و توانایی ادراکی



شرح بازی:

تعداد نفرات بازی محدودیت ندارد [دو تا پنج نفر] هر بازیکن یک مهره‌ی رنگی دارد که متفاوت از دیگران است. صفحه‌ی بازی ۱۰۰ خانه دارد. هر بازیکن به ترتیب تاس می‌اندازد و به اندازه‌ی عددی که مهره‌ی تاس نشان می‌دهد [یک تا شش] در خانه جلو می‌رود. اگر به پله‌ها برسد، با انجام کار خوب و شایسته، از پله‌ی ترقی بالا می‌رود و در خانه‌ی بالا جایزه هم می‌گیرد اما اگر به خانه‌ای برسد که کارهای نامناسب انجام دهد، مار او را نیش می‌زند، از بدن طولانی‌مار چند خانه پایین می‌آید و در خانه‌ی انتهایی دم مار قرار می‌گیرد. در عین حال، کسی که زودتر به خانه‌ی ۱۰۰ برسد برنده است.







شیم کریمی

دوستان خوب! علم همان شناخت بهتر طبیعت است و بعضی اعتقاد دارند که برای شناخت طبیعت و کشف رابطه‌ی بین پدیده‌های طبیعی، ریاضی مناسب‌ترین و زیباترین زبان را دارد.

ستایش نخودچی ریاضی‌دان و مخترع کوچک کلاس هفتمی مدرسه شهید امیدوار است. او از پنج سالگی و دوران مهدکودک وقتی در تعدادی از آزمون‌های هوش رتبه‌ی اوّل را کسب کرد، تا حدودی به استعدادهای خود پی برده است. ستایش بیشتر از هر درسی، عاشق ریاضی و ادبیات است اما علاقه‌ی بسیاری هم به هنر دارد. به همین دلیل تاکنون در مسابقات و جشنواره‌های زیادی شرکت کرده است و رتبه‌های ارزشمندی در رشته‌های هنری و علمی در سطح ناحیه، شهر، استان، کشور و حتی بین‌المللی دارد. با توجه به اینکه روز دانش‌آموز را در پیش داریم، با این نابغه‌ی ریاضی گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانید.

ستایش جان لطفاً از پیروزی‌هایت برایمان بگو.

مهم‌ترین مقام‌هایی که تاکنون به دست آورده‌ام شامل مقام اوّل کتاب‌خوانی ناحیه در سال ۱۳۹۹، مقام اوّل نقاشی با پاستل در ناحیه و مقام دوم کتاب‌خوانی مشهد در سال ۱۴۰۰، مقام اوّل و مدال طلای جشنواره بین‌المللی ابن‌سینا، مقام اوّل پویش ریاضی در استان، مقام اول و طرح برگزیده‌ی کشوری در جشنواره‌ی جابرین حیّان و مقام سوم نقاشی با پاستل ناحیه در سال ۱۴۰۱ و در نهایت مقام اوّل استانی جشنواره‌ی جابرین حیّان در سال ۱۴۰۲ بوده است.

از بین این پیروزی‌ها، کسب رتبه‌ی اوّل و مدال طلای جشنواره‌ی بین‌المللی ابن‌سینا برایم به یادماندنی‌تر بوده است اما یکی از طرح‌هایم هم در مرحله‌ی کشوری جشنواره‌ی جابرین حیّان برگزیده شد که برای خودم خیلی مهم بود. البته علاقه‌ی بسیاری به شرکت در المپیادهای ریاضی،

ادبیات و فیزیک دارم و برای رسیدن به این خواسته‌ام نیز تلاش می‌کنم.

یک مخترع و ریاضی‌دان کوچک:

تلاش می‌کنم
یک «دانش‌آموز
خیلی خوب» باشم

درباره‌ی یک آینده‌دل خواه چه نظری داری؟

دوست دارم در آینده مهندس معماری شوم و سعی می‌کنم برای رسیدن به اهدافم، کسب موفقیت و شکوفایی استعدادهایم با توکل بر خدا از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکنم. به دوستانم هم می‌گویم قدر لحظات خود را بدانند و از انرژی و انگیزه دوران نوجوانی خود برای رسیدن به اهداف و موفقیت‌های زندگی‌شان استفاده کنند. قطعاً پس از خدای مهربان، پدر و مادرم و معلم‌ها و مربیان مدرسه نقش مهمی در موفقیت‌های من دارند که از آن‌ها قدر دانی می‌کنم.

از مسئولان هم می‌خواهم با ایجاد محیط و بستری مناسب برای انجام مطالعه و آزمایش و همچنین در اختیار قرار دادن امکانات و تجهیزات لازم، به دانش‌آموزان علاقه‌مند کمک کنند.

شنیده‌ایم یک اختراع هم داشته‌ای. درباره**آن توضیح می‌دهی؟**

برای اینکه در راه پیشرفت دانش کاری کرده باشم دستگاه «اندازه‌گیری زاویه به کمک لیزر» را ساختم. جرقه‌ی این کار از درس ریاضی کلاس پنجم و مبحث اندازه‌گیری زوایا با راهنمایی معلم عزیزم سرکار خانم افشار کردستانی زده شد که یکی از موضوعات درسی جذاب و کاربردی ریاضی بود. این دستگاه برای اندازه‌گیری زوایایی که روی کاغذ ممکن نیست با ابعاد آن‌ها بزرگ‌تر است [مانند زاویه‌ی تنه یک درخت با زمین و...] استفاده می‌شود.

بیشتر مطالعاتم را در محیط خانه انجام می‌دهم و برای آزمایش‌ها و ساخت وسایل، از دفتر کار پدرم استفاده می‌کنم. در بیشتر مطالعات هم از راهنمایی و مشاوره پدر و مادرم استفاده می‌کنم.

به عنوان یک دانش‌آموز خوب چه کارهایی انجام می‌دهی؟

با توجه به اینکه امسال کلاس هفتم هستم، به دلیل تغییر مقطع، برنامه‌ی درسی‌ام جدی‌تر و متفاوت‌تر از پیش است و به وقت بیشتری برای مطالعه درس‌هایم نیاز دارم. معمولاً در روز حدود ۴ تا ۵ ساعت درس می‌خوانم. برای اوقات فراغت هم مطالعه، تماشای تلویزیون، ورزش و یادگیری زبان انگلیسی را در برنامه‌هایم دارم.

البته به نظر من یک دانش‌آموز خوب، دانش‌آموزی است که رفتار و عملکرد خوبی دارد، منظم، دقیق و سخت‌کوش است، سؤال می‌پرسد، در کارهای گروهی مشارکت می‌کند، قابل اعتماد است، با انگیزه است و انگیزه‌ی خودش را به دوستانش هم منتقل می‌کند. من هم تلاش می‌کنم همیشه یک دانش‌آموز خیلی خوب باشم.



الکتریسیته‌ی ساکن چه‌گونه کار می‌کند؟



مریم پورحقیقی

و به موهای خود یا یک پارچه‌ی پشمی مالش دهید. سپس آن را به بال‌های پروانه نزدیک کنید. دقت کنید بادکنک به بال‌ها نچسبد بلکه فقط به آن‌ها نزدیک شود. هر زمان بار بادکنک خالی شد، می‌توانید دوباره‌ای آزمایش را تکرار کنید!

علت حرکت بال‌های پروانه چیست؟

بادکنک که به موهای شما مالش داده شده است دارای بار الکتریکی منفی می‌شود و وقتی آن را به دستمال کاغذی نزدیک می‌کنیم بارهای مثبت آن را جذب می‌کند. این آزمایش را انجام دهید و فیلم آن را برای ما بفرستید تا عضو باشگاه مخاطبان کوله‌پشتی باشید.

بچه‌های عزیز که به کشف و آزمایش با کمک بزرگ‌تره‌ایتان علاقه‌مند هستید، امروز می‌خواهیم درباره‌ی برق یا همان الکتریسیته آزمایش کنیم. همه‌ی ما می‌دانیم یک اتم که کوچک‌ترین واحد سازنده‌ی هم‌ماده است، به تعداد برابر، پروتون و الکترون دارد. بار پروتون مثبت و بار الکترون منفی است. بارهای نااهمنام یکدیگر را جذب می‌کنند. با یک آزمایش جالب، خلأ قوت خود را به دوستانتان نشان دهید.

مواد و وسایل لازم: مقوای دستمال کاغذی، کاغذ رنگی، مداد، قیچی، بادکنک، چسب

با استفاده از مداد، روی دستمال کاغذی طرح یک پروانه را بکشید. دقت کنید اندازه‌ی پروانه‌ی شما از مقوای کوچک‌تر باشد. سپس آن را برید و روی مقوای بگذارید ولی چسب نزنید. سپس با استفاده از کاغذ رنگی، بدن پروانه را ببرید و وسط دستمال کاغذی بچسبانید. حالا طوری پروانه را به مقوای چسبانید که بال‌ها به مقوای چسبند. می‌توانید از چشم عروسکی هم برای پروانه استفاده کنید یا با

مداد برای آن چشم و شاخک بکشید. بادکنک را باد کنید





دوستی از آسمان



نام انیمیشن:
نبض جنگل

سال انتشار:
۲۰۲۰

کارگردان:
پرنت داووز

کشور سازنده:
موریس، آفریقای جنوبی

ژانر:
علمی تخیلی

زمان:
۸۷ دقیقه

علاقه‌ای به خشونت و گرفتن سیّاره‌های مختلف ندارد، در سیّاره‌شان با هیچ‌کس دوست نیست. با همه‌ی این‌ها، فنیپ حساسی دلش برای سیّاره‌شان تنگ شده است و اصلاً دوست ندارد در زمین بماند. بنابراین، همه‌ی حیوانات مهربان و دوست‌داشتنی جنگل برای تعمیر سفینه‌ی فضایی خراب فنیپ به او کمک می‌کنند تا بتواند زودتر به خانه‌اش برگردد. در همین حین، پدرش به زمین می‌آید. حالا فنیپ باید از دوستان تازگی خود محافظت و با پدر خود صحبت کند.

در این انیمیشن، درباره‌ی فضا و نجوم چیزهایی یاد می‌گیریم. همین‌طور متوجه می‌شویم که دوست پیدا کردن و آشنایی با دیگران اهمیت زیادی دارد و به اجتماعی شدن ما خیلی کمک می‌کند.

داستان انیمیشن «نبض جنگل» درباره‌ی دوستی‌های خوب و سالم است. در یک روز ظاهراً عادی، یک اتفاق عجیب می‌افتد. همه‌ی حیوانات در آن روز متوجه می‌شوند می‌توانند خیلی خوب و درست مثل همه‌ی انسان‌ها حرف بزنند. فیل کوچولو، جوجه تیغی، کرگدن، زرافه و بقیه‌ی حیوانات هنوز با این اتفاق به‌خوبی کنار نیامده‌اند که باز هم یک اتفاق عجیب‌تر پیش می‌آید. آن‌ها متوجه می‌شوند یک موجود زله‌ای، عجیب، آبی‌رنگ و غیرعادی به جنگل آمده است. هیچ‌کس دقیقاً نمی‌داند این موجود جدید کیست و در اینجا چه کاری دارد. همه حساسی سردرگم می‌شوند. موجود آبی‌رنگ و زله‌ای «فنیپ» نام دارد و یک موجود فضایی است. او از طرف مردم سیّاره‌اش برای تسخیر زمین به اینجا فرستاده شده است و از آنجا که هیچ‌وقت



کمیک استریپ

پاییز چی آورده برامون؟

هر وقت فصلی شروع می‌شود، خیلی چیزهای دور و بر ما تغییر می‌کنند. امروز خانم الهی، معلم کلاس سوم، از بچه‌ها خواسته است درباره‌ی چیزهای تازه‌ای که در این فصل دیده‌اند صحبت کنند.



زهرا: ما امشب سوپ کدو حلوایی داریم. مامانم می‌گه برای سرماخوردگی خوبه.



مهرانه: خاله‌م گفته برامین و برادرم شال گردن و کلاه می‌بافه.



مینا: دیروز پدرم باغچه‌مون رو بیل زد. برگها و شاخه‌های خشک رو هم جمع کرد.



بهار: خانوم ما بخاری اتاقمون رو تمیز کردیم و بابامون هم دودکش را بررسی کرد تا درست کار کنه و اتفاق بدی نیفته.



ستایش: تو باغ پدر بزرگم به عالمه برگ‌های زرد و نارنجی ریخته. من و بابام عکس گرفتیم با هم.



نازنین: مامان من داره سبزی خشک می‌کنه برای آش و سوپ.





ریحانه: خانوم الان دیگه ساعت
۵ هوا تاریکه. تابستون تا ۸ هنوز
روز بود.



نیلوفر:
دیروزیه
لبو فروش
دیدم تو
خیابون.



مهرانه: مادر بزرگ من یک ظرف سنجد برامون
آورده. می‌گه سنجد برای فصل سرما خوبه.



خانم معلم: خالاکه پاییز بادست پر
اومده، هفته‌ی دیگه یه جشن پاییزی
بگیریم. به نظرتون برای جشن چه
کارایی بکنیم؟



زهرا: خانوم، ما هم بلال فروش دیدیم.
ازش یه بلال خریدیم.



خانم معلم: آفرین بچه‌ها!
چقدر خوب به همه چیز دقت کردین.

همه دوست داریم در آرامش و آشتی زندگی کنیم. هیچ کسی دوست ندارد خانه‌اش را به زور از او بگیرند. ما با دیدن بچه‌های غزه که در زیر آتش و بمباران اسرائیلی‌ها هنوز کشورشان را دوست دارند و برایش مبارزه می‌کنند دعا می‌کنیم پیروز شوند.

دست‌نوشته‌های تعدادی از کودکان برای حمایت از بچه‌های مظلوم غزه

اسرائیل مات می‌شود

مشت مقاومت

ما از اسرائیل نمی‌ترسیم چون هر بار که اسم اسرائیلی‌ها به گوش ما می‌رسد، مشت مقاومت را به نشانه‌ی قدرت بالا می‌آوریم و با شجاعت بلند می‌گوییم «فلسطین پیروز است» تا نشان دهیم بر باورمان پایبندیم و از ظالمان نمی‌ترسیم.



فرناز زاهرا
پایه پنجم

خدا با ما است

فلسطین هم آزاد می‌شود چون خدا با ما است. این را دوست بابا جانم می‌گوید که بعضی وقت‌ها برای دیدن بابا به خانه‌ی ما می‌آید. لباسش مثل پیراهن بابا خاکی‌رنگ است. مثل بابا چفیه روی دوشش دارد. کفش‌های سربازی به پا می‌کند. بیشتر از چند ساعت نمی‌ماند. من دوستش دارم اما نمی‌دانم چرا این قدر دیر به دیر پیش ما می‌آید. یک بار که با لبخند یک شکلات عسلی به دستم داد پرسیدم: «عمو، چرا این قدر کم می‌آیی خانه‌ی ما؟» خندید و گفت: «عمو جان! آخر من باید بروم سوریه. دشمنان ما مسلمان‌ها همه‌جا هستند. فرقی نمی‌کند اسمشان آمریکا باشد یا اسرائیل یا داعش. هر جا پا بگذارند باید جلوشان بایستیم. دیشب که داشتند فیلم بچه‌های مظلوم غزه را نشان می‌دادند، یاد دوست بابا افتادم. آرزو کردم که اسرائیل زود شکست بخورد.



مریم غزال
پایه نهم

ما نمی ترسیم

ما از دشمن نمی ترسیم چون همیشه دست پر محبت و گرم خداپشتمان است و در گوشمان زمزمه می کند: «نترس! من مراقبتم!»

فلسطین آزاد می شود چون حق پیروز است و هیچ کس تا آرامش می خواهند. من می خواهم به بچه های مظلوم غزه بگویم: «هرچند کوچکم و نمی توانم به شما کمک بزرگی کنم، برایتان دعا می کنم و برای زنده نگهداشتن یاد شما می نویسم. شما هم ای بچه های دنیا، بیایید یک نامه بنویسیم و با کمک های دارویی و لباس و خوراکی به بچه های مظلوم فلسطین کمک کنیم.



تاریکی نابود می شود

فلسطین آزاد می شود چون ستمگر هیچ وقت تا ابد حکمرانی نمی کند. رژیم غاصب اسرائیل محکوم به فناست. همه ی مردم جهان این را فهمیده اند.

مردم خاور میانه بار دیگر دست در دست یکدیگر داده اند تا صهیونیسم را که بر غرب خاور میانه سایه انداخته است نابود سازند.

در تاریخ تاکنون هیچ کشور مسلمانی همانند فلسطین مورد ستمگری قرار نگرفته است.

با این حال، مردم غزه بیشتر متحد شده و ضد حمله ای بزرگ زیر پرچم «طوفان الأقصى» رژیم غاصب اسرائیل را غافل گیر کرده است.

اسرائیل اسب بازنده است. همه این را می دانند. روی اسب بازنده شرط بندی نکنیم. چون اسرائیل مات می شود.



تصویرگر:
فرزانه رئیس السادات

